

(قیمت سالیانه)
ازوزرا و اعیان دولت بقدر
معارف دوستی شان
برای مکاتب ملی و کتب خانهای ملی
ومعاونین و قائم نگاران (فخری)
رایگان
از عموم خردیاران در داخله
(۱۲) روپیه کابلی در خارجه
نم بند انگلیسی با محصول پسته
از طلاق و محصلین نصف قیمت
شماهه
داخله خارجه
(۸) روپیه (۷) شلتگ

درین جریده از هر کونه علوم و واقایع سیاسی
و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(مطبعه واداره خانه)

(ده افغانان کابل)

سر دیر

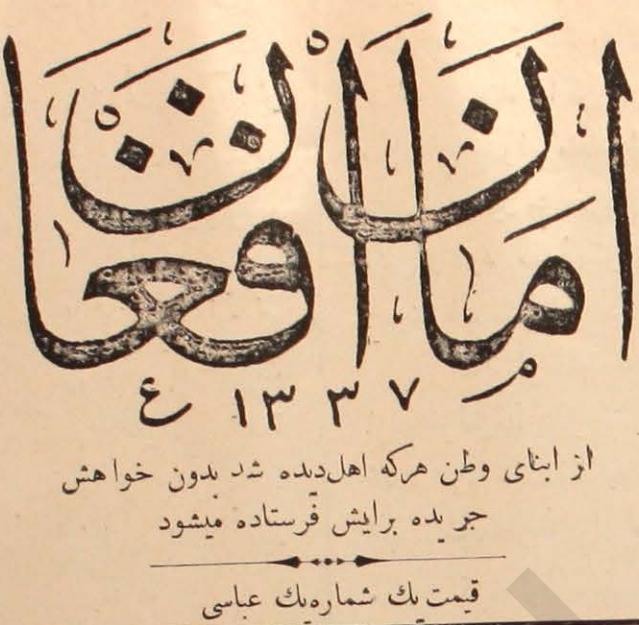
سید محمد قاسم

همه امور تحریره بنام

اداره فرستاده شود

اداره در انتشار و اصلاح مقلاط
وارده مختار است

در هر هفته یکبار نشر میشود
اوراقیکه درج نشود اعاده نمیشود



از ابتدای وطن هر که اهل دیده شد بدون خواهش

جریده برایش فرستاده میشود

قیمت یک شماره بیک عباسی

تاریخ فری (۲۶) شوال (۱۳۴۲) هجری

(۴ شنبه)

تاریخ شمسی (۳۰) نور ۱۳۰۴ هجری

هر کس میداند جرائد (انگلستان) اهلیت قضاوت در این مسئله ندارند ، قلم فرسائی آنها محض بروی اغراض سیاسی است که در هر مورد یک مسئله را مطرح بحث قرارداده و در ضمن زهر افتشانی سیاسی میکنند و نیش طبیعی خود را میزنند. از اظهارات دیگر همچه جرائد صرف نظر کرده محض نگارش «سول ایند ملتی گرت لاهور» که جریده (الفضل) قادیانی هم آن را به طرفداری و حقایقت خویش با کمال افتخار نشر داده است تحت بحث میگیریم . اگرچه ترجیه الفضل با اصل نگارش «سول ایند ملتی گرت» چیزی تفاوت دارد لاین ما همان ترجیه الفضل را اساس میگیریم چون که مسئله مربوط به قادیانیها است. سول ایند ملتی میگوید که قادیانیها انکار دارند از اینکه نعمت الله در امور کشوری و سیاسی دست داشت و مطلب قابل توجه این است که فیصله محکمه عدیله افغانستان که جرائد افغانی آن را نشر داده اند و ماهیت ترجیه آن را در روز نامه خویش نشر داده ایم انکار قادیانیها را تصدیق میکند .

چون که «سول» مفترض است تهبا به یک جزو فیصله محکمه عدیله که جریده (حقیقت) کابل نشر داده بود اکتفا کرده اظهارات و نشریات دیگر جرائد که در این زمینه حقائق را کاملاً اظهار داشته بودند ذکری نبرده است . جریده حقیقت همان قسم فیصله عدیله را که محض تعلق به دین و حکم رجم داشت نشر داده است و قسم سیاسی آن را که بدست او نیامده است نشر داده توانسته است .

در اطراف رجم قادیانیها *

در نمره های گذشته در موضوعات مختلفه که مربوط بود به مسئله ارتداد و مزای آن و قادیانیها و اضرار دینی و سیاسی آنان به قبیت عموم مسلمین و افغانستان به قدر نزوم اظهار حقیقت و اقامه حجت نمودیم . در این نمره میخواهیم اظهارات بعض جرائد را که بر له قادیانیها و علیه ما نوشته اند و از حقیقت دور افتاده اند اجمالاً تنقید نماییم .

جرائدیکه در این مسئله قلم فرسائی نموده اند جرائد هند است . اکنون این جرائد و مسلمین بامااتفاق ، واقلیت اختلاف دارند . جرائد مخالف به دو صفت تقسیم می شوند : جرائد مسلمین و جرائد غیر مسلمین . جرائد غیر مسلمین در حکم مسئله از روی شریعت اختلاف داشته مدارک و اسنادی برای خود بدست دارند اگرچه آن مدارک و اسناد شان درست نیست و جمهور علمای مسلمین تصدیق نمیکنند : اما این جرائد فکر سوه یادداشت سیاسی با افغانستان ندارند کوتاهی فکر یالاقیدی و یاری ایت سیاست حزبی و داخلی احزاب هند اوشان را با آن نگارشات و ادار ساخته است و ازین باعث ما هم نسبت به او شان سکوت میکنیم و نیز مراءات سیاست ملی برادران مسلمان و حقوق همجواری برادران هندی خود را مد نظر داشته از مناظره جرائد هند وهم صرف نظر می نماییم . باقی میانند جرائد انگلستانی که طرف بحث ما آنها می باشند .

قسمت سیامی فیصله مذکور و مدارک و اسناد آن تا این وقت محفوظ است و این مسائل تایید حموده سول ایند ملتی « نیز معلوم است .

سول می گوید : جزای نعمت الله و حشیانه است و به نظر نفرت دیده می شود ولو هر نوع جرم هم باونسبت شود . سنجاری از یادگارهای معلم زمانه گذشته است که بیکوضع بسیار روح فرسا اجرایی باید .

نسبت به سنجاری پیشتر ازین به تفصیل ایضاًهات داده ایم در این موقع برای « سول » یاد آوری می نماییم که حرکات و حشیانه و نفرت انگینی که در آبر لیند و مستعمرات افریقان عموماً اجرا می یابد دران موقع چرازان تحسین و آفرین می گویند اعمال شما با « بویرها » هنوز در خاطرهای بنت است بمحافظه خود یکبار مراجعت کنید و بعد از آن همچه کلاس بگویند باز نسبت بدوفخر اخیر می نویسد که آنها محض دکنندار بودند

و در مسائل سیاسی هیچ دخل نداشتند

خوب ، ملا عبدالحليم چهار آسیان را سال گذشته جرا اداره بولیس توقيف نموده بود ! دفعه دیگر جرا اورا مدنی جلس گرد و ازو توپه نامه گرفت و به همراه رهانی یافت و چون از عملیات خود بازیامد مرتبه سوم اورادستگیر و به حکم محکمه اعدام نمود ؛ اینها هم به سول ایند ملتی به تمامی معلوم است سول ایند ملتی خارج از موضوع شده باصل مقصد فی

خوبی برد ازدو می گوید افغانستان میل به اصلاحات دارد لافن واقعات خوست چشم اورا باز کردم باشد . متعصیین وارتجاعیون در افغانستان قوت گرفته اند و حکومت را تحت سلطه

خود آورده اند ، رسیدن ملای لئک به کابل و احتیاطات ازو شاهد این مدعایت . فروشن بقاوت خوست از سب آمدن

قبائل است به علاقه انگریزی و چون آن قبائل بوقت بهار دوباره به افغانستان مراجعت نمایند خوف تجدید جنک می برود . افغانستان

یک وطن غریب است و خزانه آن به تماشیات خارجی تهدیب مثل اقامه سفارتخانهای در لندن ، برلن یعنی واسکو ، خالی

شده است . عجہودات امیر در ترقی دادن به اصلاحات تمنی صنعتی و انتظامی همدردانه دیده می شود لافن عجہودات او پیش

قدامت بسندان کسب قبول نکرده است . در شمال افغانستان یک قطعه زمین است و آن قطعه به مقویضات چنان یک دولت ملحق است که حرص و طمع آن بر هر کس روشن است .

حالات افغانستان مثل همان حالات است که دولت های نیم آزاد

خوار و خیوه را نابود ساخت . آیا این طور نیست که سلطنت افغانستان دارد پیک صورت غیر مشعوانه بددت آن سلطنت پر از پیلات فرق الذکر واضح شد که غرض اصلی سول ایند

ملتی چیست ؟ قوت ارجاع در افغانستان . تجدید شورش خوست

و چرخ ماضین عسکری را زیاده تر در گردش آورد . لهذا از طرف خود اصلتاً واز جانب عموم عسکر افغان وکالتاً عرض میکنم ما اردوي مظفر شاهی آخرین قطارات خون خود را حاضریم که فدای رضای شما قاید معظم خوش کرده بجان ومال خود مدافعاً دشمنان وطن خود را میکنیم . از خدای تبارک و تعالی التجا داریم که مارا همیشه در خدمات ملت وملک وتریقات دولت متبعه ما فائع و منصور داشته باشد که بواسطه آن خوشنودی و رضامندی ایزدی و متعاقباً استرضای اعلیحضرت غازی را برای خود حاصل کنیم . پادشاهی را که خداوند به ما مات افغانستان عطا کرده است تواریخ افغانستان نشان نمیدهد که نه در سابق گذشته ونه آینده خیال میبود که مانند ذات اعلیحضرت غازی پادشاه و مربی برای افغانستان پیدا شود .

درین مدت هفت سال چه زحمات و مشقانی بود که اعلیحضرت شما برای ترقیات ما عسکر و سایر مات خود نکرده اند شب ها در راه خدمت مملکت نخفته اند و روزها کار کرده اند و مقصد یگانه شان ازین زحمات و تحمل مشقات غیر این مسئله دیگر چیزی نبوده است که این ملت افغان ترقی و تعالی کشند و تایک درجه که خواهش اعلیحضرت است برسد این را همه کس میداند که ذات اعلیحضرت غازی سایه خداوند است که خود آنها تعالی به ما احسان فرمود و میخواهد که ملت افغانستان را سوط همچو شما یک قاید معظم از جمله بلند ترین ملل دنیا بگرداند .

امروز که سفرای ما در کل مالکت متعدد جهان و از آنها در بای تخت تملکت عزیز مای بنشد ، امروز که در هر گوشه دولت افغانستان مکاتب متعدد جاریست امروز که در عموم حکومتی های افغانی مجالس مشوره کار میکنند ، امروز که انواع سعادات ویک چنی در افغانستان موجود و اقسام وسائل ترقی و تعالی مملکت ما در هر گوشه و کنار مشهود است ، از کدام زمان است ؟ از زمانی که شما اعلیحضرت غم خوار ملت به تخت افغانستان جلوی فرموده اید .

پس کسیکه قدر این زحمت کشی ها و عرق ریزی ها و مساعیات شاهانه شما را نداند و جان ها بل جان ومال خود را در راه رضای اعلیحضرت غازی شما فدا نکند ، الحق وی بی دین است و غلک حرام .

این معامله سمت جنوبی چندان اهم و مشکل نبود و معاصر این غالبه را مانند زرع خانگی خود میدانستیم و باز از شفقت و مرحبت اعلیحضرت غازی بود که تصفیه آن اینقدر طول کشید از خداوند خود امید واریم که بزیر قیادت و دریاست اعلیحضرت شما تمام الطاف واکرام و توازن اعلیحضرت همت مارا قوی تر

﴿ معرفه وزیر صاحب حربیه ﴾

(بر اثر خطابه)

(اعلیحضرت غازی در چن حضوری)

بدان فصاحت و بلا غایبی که اعلیحضرت معظم غازی ما بیانات فرموده و حوصله افزائی و ذره نوازی ما اخلاص مدنان فدائی خود را نمودند ، من عاجزم که عرضی نموده بتونم ، و با ظهار ماقصصی خود بپردازم .

مهر بانی هائی را که قائد اعظم ما نسبت بنا عسکر نموده اند بمقابل آن جز اینکه بدون درنگ و سوس سرها ، جان ها مالهای خود را فدائی رضای همچو شما اعلیحضرت بکنیم ، دیگر چیزی کرده نمیتوانم !

ذات شاهانه شما که ما عسکر را از عرصه یکسال بدین طرف برای رفع غالب سمت جنوبی روانه کرده بودند . از ابتدای

این معامله تا چند روز پیشتر ازین حسب هدایت واوامر ملوکانه شما ما عسکر های هایبیون بآن باغی ها طریق رفق و ملامت را پیش خود گرفته دقیقاً از دلایل نصیحت و رهنمای را برای آن

جهان تیره بخت فرو گذار نشیدم ، اما بدینه چون قوم جاهل بودند ندانستند و حق را از باطل تقریق کرده نتوانستند !!! برای تمام عسکر حاضر معلوم است که هر روز خواهش

گوشمالی و سرکوبی آن جهالت پیشگان را از من می نمودند و مرا بمقابل رفق و ملامت کنم که به آنها می نمودم ملامت کنان اجازه خرابی و بر بادی آنها را از من می خواستند ، لکن برای

شان گفته میشد که امر شهریار معظم ما و شما چنان است که تامدی از سرزنش آنها صرف نظر نموده در اصلاح شان بکوشید . فرامین هدایات قرین اعلیحضرت شما را که برای آنها بجهات پیشگان یوماً فیض تبادیم جمیع عسکر اطلاع دارند که برای آنها رسانیده شده و در نصیحت و رهنمای آنها درینقدر مدت مديدة بقدیر یک سرمومی کوتاهی نشده است .

مگر تأسف از نادانی شان است که برای صلح و اصلاح نیامدند و برخلاف مذهب و خلاف مسلک اسلامی رفتار نموده صورت وحشت را گرفتند و یحیورآ ذات اعلیحضرت درین اواخر امس واراده فرمودند که آن بدینخان سیه روزگار سرکوب شوند ،

قرار امر اعلیحضرت ما عسکر که از مدنی انتظار همچ یک امری را داشتم آنها را سرزنش نمودیم و سرکرد گان و رؤسای شان را بحضور اعلیحضرت شما اینک حاضر آوردیم . این خدمات ناچیرانه ما لائق اینقدر تقدیر و توازن قاید معظم مارا نداند جرا چیزی را که ما کرده ایم حقیقتاً فرض منصبی خود را ادا کردیم با وجودیک فرض منصبی خود را بجز آوردیم الطاف واکرام و توازن اعلیحضرت همت مارا قوی تر

در بهار ، خالی شدن خزانه افغانستان ، نا بود شدن آن مثل بخارا و خیوه واقفان آن بست رو سیه کشیات و پیش بینهای است است که جریده مذکور هم وقت بخاطر دارد و شبهای خواب می پند . اگرچه اظهارات فوق سول ایند ملتی سراسر پوج وغیر منطقی است و بمحاذات آن هر کس میداند و هر آدم بصیر و بغرض تصدیق می کند که بر روی غرض نفسی و درد درونی نوشته است مع ذلك کلمه جند نوشتن در این موضوعات خالی از فائمه نخواهد بود

در افغانستان فقط قوت واحده کار می کند و آن قوت اراده الاعزمانه اعلیحضرت غیرغازی افغان امیر امان الله خان است عموم ملت نظر به حق عقیده که در حق این پادشاه محبوب خود دارند برای اخمام دادن ارادات ترقی بروانه اوشان مشغول کارند و تاحدنی که فدا کاری و ریختن خون باشد حاضراند جانبه دوباره در خارج و هم در داخل امتحان اخلاص و فدا کاری خود را دادند . قدامت و ارجاع در افغانستان اعتباری ندارد و اگر دارد هم علاوه از عوامل دیگر سر طیعت آن را مغلوب و معدوم می سازد . افغانستان در خوست از عوامل شورش چیزی را باقی نگذارده است و از این سبب تعریشی هم ازین رهگذر ندارد . و آنچه سول ایند ملتی در این خصوص نوشته است مثله ایست که مر بوط به خود اوست و احکام دارد از آن پیش بندی کند .

الحمدله خزانه افغانستان خالی نشده است . خزانه مملو است کیه ملت بر است دست احتیاج به کس دراز نخواهد نمود .

تابود شدن افغانستان یک آرزوی است که سول ایند ملتی بخاطر محبراند ولی این آرزو های او مثل دیگر آرزو هایش بخاک مدفون خواهد شد . افغانستان پیدار و هشیار است آن دوره ها گذشت که بددت دیگری یفتند . هر کس خاطر خود را مطمئن داشته باشد و ازین رهگذر اندیشه نکند .

افغانستان وسائل حیات و بقاء ، راه تکامل و ارتقاء ، خط خواست تملق و تحدید ، رفتار اجتماعی و سیاسی خود را با کمال دقت و دور یعنی سنجیده است به همچه عوارض و تصادفات یا تصورات و خیالات از جانبیود و به اراده اش فنری وارد نمی شود .

﴿ تشکر ﴾

در خانه از استاد فاضل محترم و فدائی در راه اسلام مولا ناطفر علی خان صاحب و هیئت تحریره جریده شریفه (الجیعت) فوق العاده اظهار تشکر و امتنان می نماییم که بیک ملا خاطه و مخاطله کاری در مسنه قادیانیها اظهار حق و حقیقت نمودند و مسنه دین را بپیشیده نگذشتند . از خداوند تکر همچه حضرات حق جوی و حق گوی را نابود ساخت . آیا این طور نیست که سلطنت افغانستان دارد پیک صورت غیر مشعوانه بددت آن سلطنت پر از پیلات فرق الذکر واضح شد که غرض اصلی سول ایند ملتی چیست ؟ قوت ارجاع در افغانستان . تجدید شورش خوست

انگلستان در ضمن تئیه و سیاست مصر مقاصد و نظریات که از دیر باز نسبت بسودان داشت اجرا کرده و بدین وسیله سلطه و حکومت قطعی خویش را برای نواحی مسلم ساخت حال تائیدات این طرز رفتار در آنیه چه بشود و چه انگلستان در روایات و متفکره ملل شرق بخاید اینها مسائلی است که تاریخ حل خواهد کردولی در هر صورت شرق در ۱۹۲۵ چینی است که هیچکس نمیتواند حدسیات در اطراف آن زند و هین قدر باید گفت که قاره شرق حالت بدب و نارنجی را دارد که دیر بازد منفجر خواهد کردید.

نیویورک تایمز امریکا ژانویه ۹۲۵ (از شفق سرخ)

شعر مشور

* چرا شفق اینقدر خونین است *

چرا سرتوشت کاینات بخون است؟ چرا هنگامه روز بیک دریای خون می‌نجامد؟

ای شفق! باز چه کرده؟ مگر خون یک معمومی را ریخته که دامانت بخون آلوده است؟ آیا خورشید آن یک تاز میدار بور افسان را فرد و تنها دیده در خون با کش غاطیزه که از سیلان خون خوشنگ کناره دامان تو گلگون و دیگر ارجاه کاینات از هصیت آن مایده سالار خود گلیم سیامهاتم را بدش اندخته اند؟ و یا کدام بعملی را بطبدهای بسلامه مبتلا و پرشان نموده که خون گنان آتشین رنگ او رفته رفته یک جنه خوین را در نظرها نجم میدهد؟

ای شفق خوین! این چه سیه دستی هاست که بخون گلرنگ بی گناه میکنی و آن مرغ قسمی را که یک دنیای تاریک از بر فشان آن مشع می‌بود در یک دریای خون لطیف ش غوطه داده در یک وادی تیره روزی برتابش میکنی!

کیست که این همه سفا کی هایت را به همه جهانیان نشان داده

برده از روی دستگاه خوینت بردارد. این چه شوختی بود که

تو براوج کرده و یک خون بالک بی آلایش را بناحق ریخته

آسمان را یک شهادتگاه خوین در القطار جلوه دادی. هی

خون است که چشم ها را فراگرفته جهان در یک بله خون

شنا می‌کند. این شهادتگاه خاموش که یک برده گلیف

خون ناله های نظم گارنه آن را متواری ساخته است یک

علم خاموشی از جلادت و پر حیی تو به با یگاه عرض

متظلم است مگر دل خون پرورده ات کجا از خون ریختن سیر

می‌شود. در حین حال بربط تاهید را به نوازش های ترانه

های شادمانی وادر میکنی و از حربه خون چکان بهرام که

دست آسمان آن را در عقب تو سوق داده غافلی. ای یستد کان

کار روانهای وزیر صاحب داخلیه
(هنگام ریاست شان هیئت تنظیمه غرفه را)

بعلم خود شان

مکتوب (ع، ش) شاه ولیخان نائب سالار از کاربر درویش بعنوان (ج) عبدالاحد خان آقا بمقام ورده رسیده نوشته بود اینکه برای ما معلومات رسیده که مردم اشرار غیری بسیار را در چرخ جمع آوری کرده بازخیال حمله نمودن را بورده با عنی دارند شما باخبر بوده بغزی احوال بدیده که آنها هم باخبر باشند - (ص ش) عبد الوکیل خان فرقه مشر از ورده برای ما اطلاع داد که (ج) عبدالاحد خان آقا در کابل رفته و کاتا شمارا مطلع نمودم. این خادم بخوب او نوشت که کاریز درویش در چرخ و حصارک یک بدیگر قرب و متصل واقع است و محمد الله فوجی ما بهر نقطه لهوگرد زیاد است وقتیک از جمع آوری اشرار واقف میشوند چگونه تعرض نمی‌کنند فوجی ما بمعیت (ص ش) محمد عمر خان لوامش از غرفه الى جفتونه که مسافة ده کیلومتر راه است در شب رفته و بوقت صبح بالشمار مخاربه کرده یانعی هارا شکست داده از ورده گم و نابود کردند. بعد برای شان نوشت حالا در شیخ آباد کاری ندارید مردم دره (شیز) وتنکی ورده را همراه خود متفرق ساخته بدو راهی کی از طرف تکه بکوتله خاک دوم از طرف شیخ آباد به تنکی ورده به لهوگرد بهر جامنک باشد بالای اشرار تعرض کنید - دران موقع عبد الاحد خان آقا از کابل آمده از حضور اعلیحضرت والا برای اواجده داده شده بود که شما از شیخ آباد ورده به لهوگرد رفته بالای اشرار تعرض کنید بقرار امر مبارک والا از تاریخ (۲۶) سنبله باافق (ص ش) عبد الوکیل خان فرقه مشر نظامی و ملکی و معتبرین ورده بدو راهی فوق الذکر سوق یافته بشعاعت وغیرت اسلامی تعرض بالای اشرار بده بدهت توب و خاکه از ساعت (۱۱) الی هزار شام مخاربه شدید جاری بود بعد از اوشان تلفات زیادی واقع شده از فوج ملکی و نظامی ما دونفر شدید و شش نفر مجروح شده در (هوس) خیل لهوگرد توقف نموده روز شنبه (۲۸) سنبله از انجما حرکت نموده بطرف شاه مزار که اقامه اشرار بود عازم شدنده چینیک مفرزة عبد الاحد خان آقا به بنده در علاقه لهوگرد رسیدند بهشت بجه روز بالشمار مخاربه شروع شد از طرف برک راجان میرزمان خان بمعنه غرفی خود تعرض نمودند و ازین طرف مفرزة عبد الاحد خان وقوی ورده حمله بردن اشرار شکست فاخت یافته از لهوگرد پاشان شدند.

(نظام)

در (زاونکور) بخانه یک زن یک بچه عجیب خلقت که باین اعجوبه گئی تا حال شنیده نشده است تولد یافته است. مولود در موقع پیدایش بقدر یک پیغمدوساله بزرگ بود. باین بزرگی برای مادرش از باعث ولادت هیچ درد و تکلیفی عارض نشد. تمام جسم او به موهای دراز بقدر یک آنچه مستور بود. پیشانی نداشت بخای پیشانی چشمها بود. دست و پایش برخلاف عادت دراز بود. بعد از ولادت روان شده بر زمین نشست و از نوشیدن شیر مادر انکار نموده آب ناریان نوشید. بعد از ۲۴ ساعت از ولادت فوت کرد.

حوادث خارجیه

مراکش

حربات عبد الکریم ریفی دولت ایشان را خسته ساخت پیشتر میان اسپانی و فرانسه قرار یافته بود که هر وقت اسپانی توانست در مراکش عالم قطعه متصرفه خود را به فرانسه میگذارد، هرچند که این حال از مدنی پیش آمده است ولی فرانسه از لحاظ برطانیه اقدام نمی‌توانست درین روزها معلوم شد که فرانسه قشون زیادی وارد مراکش نموده و عبد الکریم بنای محاربه را گذارد است. جرائد انگلیسی می‌نویسد که عبد الکریم برقطنه فراتسوی مراکش حمله نموده است و فرانسه برای چگونه قضایا حاضر است. ازین جامستفاده شود که فرانسه بالانگلیس ساخته است که جرائد انگلیسی فرانسرا ذی حق میدانند بمقابلہ امیر عبد الکریم و اعتراضی کنند ته تجاوز عبد الکریم بفرانسه.

انگلستان

لارد ریدنگ وسرای هند به لندن رسید. در وزارت امور خارجه برای او اطلاع مخصوصی تعین یافته است و با چند تقریب مشغول کار است. رفتن لارد ریدنگ به جهت نیست راجع به هند و شرق و قضايانیکه در شرق و از طرف هند پیش آمدی است اعطای معلومات و کسب دستورات خواهد شد. علاوه‌مندان به میانیات شرق همچو مسائل را خوب ترمیاند

(روییه)

خیبر (تیمس) از برلن می‌نویسد که نظر به اطلاعات ماسکو. رفیق ستالین، کامبیوف و زینوف قرار داده اند که رفیق روسکی را در مجلس خود شریک نمایند. راتسکی از قفقاز به ماسکو آمد. در ماسکو مشق تفگز زدن و استعمال اسلحه کسب و سی و تعیین نموده است.

ای منظره خوین را بدیده عبرت مشاهده کنید و آن شهدای معصوم را که کفن هارا در کنار و خون های ریخته خود را در آغوش گرفته اند به خاطر بیاورید، که خون ریزی شرائین باعطفه را به اهتزاز و دلمای حساس را به ارتعاش می‌آرد. ای شفق ای جلاد بیرحم هنوز خون باک و گلزار آن بی گناهان سرد نشده مانند قوافل کاروان در رفتن است و این مشهد لاله گون از شله های آخرین خود باز نمانده و رفتن های کاروان خون هنوز نرسیده موج های این دریای خون آشان را یک صحراي لاله زار نساخته کشی هلال، سیر این بصر برموج خون را تابه حائل نکرده تو بیرحم حیا نکرده بخانه ایشان نیز آتش افگندی که نهره های آشان سوخت آشان سوخت یک هله به پر جوش سقف نیل را بلوزه در آورده است چه سنگین دلی که از نله جهانیاهم متأثر نشده ایشان را درزیر یک خیمه خوین نشانیده همه را در راه یک پرده آتشین متواری کردی کاینات را یک محشر خون چکان تبدیل نمودی طیور بیچاره را از ترس بال و پر سوخت بکوش ها مخفی کردی خورشید عالم را را که حیات بخش عالم حیوانی و بنای وحدتی بود دست های غدار و بندج های خون خوار مفترسانه ات رادر خون نازین آن در گناه آسوده ساخت دیگر چه میکنی؟ ای ستعگر خون بیزین آتش کار! ازین یعنای گری ها و تاراج بازی ها و شعله کاری ها هر قدر مبتلی بکن! تو آتش را باند افروخته که دست و دامان زمین ها از توکتاه است اگر چه آتش مشتعله اترا آبدار می‌ینم و شرین کرده خاکی باد تندی در وزیدن است خون بال مصفای آن غرمه خون هم، به آتش محلول و متروک شده اما چه باید کرد که این حریف های مخالف هم درین وقت بالعکس با تو رفتار میکند و با تو بیرحم همدست شده در اشتعال نمودن و زبانه کشیدن آتشت می‌افزایند خیر من درین دهیزخاکی منتظرم که از همان آشان دست انتقامی اترا بیکفر کرداره بر ساند. غلام سرور

متنوعه

جریده (ژورنال فرانسوی) نیویارک می‌نویسد: هر شهر (شایول) توابع (کستوی) که بی از ولایات (دول متعدد امریکا) است یک دختر جوان امریکانی از یکنفر مرد جوان که مشار ایهارا خواتستگاری و خطبه نموده و بعد اورا کذارده بود، مبلغ (۸۰۰۰) دلار در محکمه قاضا نمود. دختر در حین اظهارات خویش بحضور قاضی اظهار داشت: «در اثنای خواتستگاری او مرد پیشتر از (۴۰۰۰) بوسه هیان ما تبادل شد آیا این مبلغ بوسه ستان دلیل قطعی مودت و اخلاص من باو نمیشود؟»، قاضی بعد از استماع این بیان او به حساب یک حکم نمود! (یک «دلار» تقریباً دویم روپیه کالی میشود)

تایک ساعت همه عینیات را در ف با ترتیب گذاشت ، بر صندلی
خلی نشستم ، سر خود را جانب پشت به مردو کف دست آویزان
کردند نهادم ، و سکار خود را آتش داده کشیدن گرفتم ، دود تبا کو
که صورت غاز کار بون اختیار کرده بود ، موجب ساعت تیری
وقریح بند کشت ، زیرا که بر اجزاء کیمیائیش غور میکردم ،
کاه کاه ، به طرف شرقه پا گوش میداشتم ، بامیدیکه عموم
صاحب باز خواهد آمد ، لاتن ، هیچ از آمدن شان معلوم
نمیشد ، معلوم بند نیست ، که در آنوقت عمو صاحب ، در گتابودم
اند ، در دل خود گمان کردم ، در شوشه (التونه) زیو درختهای
بلند ، زود زود روان باشند ، بدستهای خود ، اشاره های عجیب
و غریب کرده ، همراه جوب بید خود ، نهالهای نازک ، و برگهای
کبلهای در راز را سکنده ، و در استراق قهم خلل انداخته
خواهد بود ،

آیا آن معنی را حل کرده ، کامیاب باز خواهد گشت یانی ؟
که را فتح نصیب خواهد گشت ، عموم را ، یا ، حرفهای طلسی
را ؟ این چنین سوالات از خود میکردم ، و بستم همان کاغذ بود
که حرفهای طلسی بالایش نوشته بود ، بدل خود گفت ، اخر
معنی اینها چیست ؟

بند خیلی جدوجهد کردم ، که این حروف را مرکب ساخته
لفظ بسازم ، لاتن ، این ممکن بود ، دو ، دو ، سه ، پنج ،
پنج ، شش ، شش ، حرف را پیوست کردم ، لاتن هیچ ازی
ظاهر نشد ، لاتن ، از حرف چهاردهم ، ویازدهم ، یک لفظ
انگلیزی ساخته شد ، که معنایش برف بود ، همچنین ، از
امتراج چند حرف ، چند لفظ پدا گشت ، بند گفت :
این لفظها ، استدلال ، و قیاس عموم را تأیید میکند ، که
زبان اطاییه است در سطر اول ، یک لفظ بمعنای « جوب مقدس »
در سطر سوم ، یک لفظ عربی ، و در سطر آخر چند لفظ
فرانسوی بود ، درین تک حروف چهار زبان جدا کانه بود ،
که برای هر کس اسباب دیوانکی را مکلف بود .

برف ، غصب ، جناب ، برح ، جوب مقدس ، قابل تغیر ، مادر ،
کان و دریای شور باهم چه ربط و مناسب دارند ؟ این امر
چندان حیرت انگزنبود ، که در زبان (آئیس لیند) ، ذکر دریا
ورف بود ، بلکه « دریای برف » عقده کشانی این حرفهای
طلسمی را میکرد ،

(نامام)

* سیاحت در جوف زمین *

(یا)

فن طبقات الارض

ترجمه آقای سلطان محمد خان افغان

۱۰۰۰

باب چهارم

از جهت شدت گرسنگی مارا کمین کردند

آواز بروز پیش شدن در راشنیده ، مارتا از (آشیز) خانه
دواو آمد و گفت :

آم ! آقا بیرون رفته

بنده — می بیرون رفته ؟

مارتا — بند و بست طعام شان چه طور خواهد شد ؟

بنده — ایشان هیچ میل نان خوردن ندارند

مارتا — چه ؟

بنده — مارتا ! تا وقتیکه عمو صاحب ، حرفهای طلسی
آن تکچری را نخواستند چیزی نیخورند ، ونی ازما ، کسی
خواهد توانست چیزی بخورد ، ایشان ماهمه را از گرسنگی
خواهد کشت ، بر همکی نان را حرام کرده اند

مارتا — یا الهی ! ما همه گرسنه خواهیم مردم ؟

بنده توانستم که مارتا را جواب بدهم ، زیرا عموم
یک آدم دیوانه اطوار بودند ، من شک ، مارتا را گرسنه
کرده خواهد کشت غریب مارتا ، گریان گریان طرف آشیز
خانه روان شد ،جون ، بنده تنها ماند ، خیال کردم که پیش (گراوین)
رفته همه ماجرا را بگویم ، لاتن نمیتوانستم از خانه بگریزم .
پیوسته انتظار بازآمدن استاد صاحب را میداشتم ، که اگر بیانند
و مرد خواهد ، و بنده حاضر نباشم ، بهیک آفت ناگهانی سردوچار
خواهم شد ،از (ماسکن) یک علم عالم معدنیات چند تاعینیات معدنیه را
فرستاده بود ، سطر استن آهه از بس ضروری بود ، بنده
در قطعه دادن ، و ترتیب دادن ، آنها مصرف شدم ، دانهای مختلف
را چدا کرده ، بر سر هر یک ورقه ای عنوانیه رانا گهان چسبانیدم
و هر یک را در ف بالسوب خوب گذاشت ، لاتن دلم اینطرف
هر گز میل نداشت زیرا که در دم آن تک جرمی ماند یک زخم
کاری از خود را گذاشته بود ، ضربان دلم تیز گشت ، و یک حالت
یقشاری را محسوس کردم ، و گمان بردم که بهیک بلاعی آگهانی غیر
متوقع سردوچار خواهم شد